**اصول: استصحاب، جلسه 10: 26/07/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

**الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین**

مرحوم آقای داماد به تناسبی در ضمن بحث استصحاب کلی قسم ثانی استصحاب فرد مردد را مطرح کردند. کلامی از مرحوم نائینی نقل کردند و وارد بحث در آن کلام شدند.

من کلام مرحوم آقای نائینی یک بحث ریزه کاری‌هایی دارد که کلام آقای داماد بیشتر به بعضی از آن ریزه‌کاری‌ها ناظر است. من مطالبی که مربوط به آن ریزه کاری‌ها و جواب‌هایی که از آن ریزه‌کاری‌ها به اصطلاح عبور می‌کنم. اصل فرمایش مرحوم آقای داماد را که در مورد اشکال به استصحاب فرد مردد هست را طرح می‌کنم.

مرحوم آقای نائینی استصحاب فرد مردد را از کلامشان استفاده می‌شود که ایشان جاری می‌دانند. و تعبیر ایشان این است که: «ثم ان التحقیق امکان الاستصحاب الفرد الواقعی المردد بین الفردین فلا حاجة الی الاستصحاب القدر المشترک حتی یستشکل علیه ما ذکرنا و تردده بحسب علمنا لا یضره بتیقن وجوده سابقا و المفروض ان اثر المقدر المشترک اثر لکل من الفردین فیمکن ترتیب ذلک الاثر باستصحاب الشخص الواقعی المعلوم سابقا کما فی القسم الاول الذی ذکره فی الاصول و هو ما اذا کان الکلی موجودا فی ضمن فرد معین فشک فی بقائه حیث انه حکم فیه بجواز استصحاب کل مع الکلی و الفرد»، خب این عبارت مرحوم آقای نائینی.

حالا اینجا آقای داماد یک ریزه‌کاری‌ها و بحث‌هایی اینجا مطرح می‌کنند، آنها را می‌گذرم. اولا ایشان بیشتر ناظر به بحث‌های قدیمی ایشان است. اشکال ثانیا و ثالثا که اینجا به مرحوم نائینی مطرح می‌کنند را طرح می‌کنم که اصل اشکال کلی استصحاب فرد مردد را زیر سوال بردند.

ایشان ثانیا دارد می‌گوید اجراء الاصل فیه یعنی در آن فرد مردد، کان تمسکا بعموم لا تنقض فی الشبهه المصداقیه له لانه لو کان حادث الفرد القصیر ارتفع قطعا فلا یکون رفع ید عنه نقضا للحالة السابقه بالشک فتأمل؛ این اشکال در استصحاب کلی فرد مردد. بعد یک تعبیر ثالثا دارد؛ و ثالثا؛ من ثالثا را بخوانم بعدا یکباره آنجا بحث کنیم. ان حقیقة الاستصحاب استطالة الوجود المتیقن تشریعا، یعنی ان الشیء الذی یحتمل بقائه و ارتفاعه جعله الشارع باقیا فی عالم التشریع کما قد جعل، می‌گویدکه حقیقت استصحاب این است که آن شیئی که محتمل البقاء و محتمل الارتفاع هست، شارع احتمال بقائش را در عالم تعبد متعین ساخته. همچنان که در عالم تکوین گاهی اوقات یک شیئی تکوینا باقی هست، اینجا در عالم تشریع احتمال بقاء باعث شده که شارع بگوید شیء باقی است.

و ایضا یلزم ان یکون شیء الواحد محتمل البقاء و الارتفاع کیصدق علی الحکم ببقائه استطالة وجوده تشریعا، و بعبارة اخری و اوضح ان المعتبر فی الاستصحاب ان یکون متعلق البقاء و الارتفاع شیا واحدا یجری فی احتمالات، احتمال الوجود و العدم، فان ذلک حکم الشارع بوجوده الذی مرجعه الی ادامة وجوده فی عالم الجعل التشریع، اذا عرفت ذلک نقول لیس استصحاب شخص الموجود فی الخارج الغیر المعلوم عندنا هل هو فرد الطویل او القصیر من هذا القبیل لان متعلق البقاء هو الفرد الطویل و متعلق الارتفاع هو الفرد القصیر و الاحتمال البقاء و الارتفاع انما نشأ ان عدم العلم بهویته الحادث، هویة ه دارد، بهویة الحادث. این چیزش اضافه است. و الاحتمال البقاء و الارتفاع انما نشأ ان عدم العلم بهویة الحادث، لو علم هویته ارتفع الشک قطعا لانه لو کان الفرد الطویل بقی یقینا و لو کان الفرد الاخر ارتفع کذلک و قد ذکرنا ان مورد الاستصحاب ما اذا کان هویة الواحده محتملا باید باشد یا محتمل البقاء و الارتفاع. محتملا للبقاء و الارتفاع و کان الاحتمال ناشئا من الشک فی اقتضاء حال البقاء او الشک فی حدوث المضیء، و بالجمله فی ما نشأ الشک من عدم العلم بهویة المتیقن لا مجال لاستصحاب بل یلزم فیه ان یکون المتیقن بحیث لو علم هویته بشخصه ایضا احتمال بقائه و ارتفاعه لعدم العلم بمقدار اقتضائه او لشک تا آخر آن عبارت...

خب، این اشکال دیگر. اشکال دوم ایشان این است که می‌گوید آن شیء خارجی که شما به نحو اجمالی می‌خواهید به آن اشاره کنید آن شیء خارجی باید به گونه‌ای باشد که اگر علم تفصیلی هم به هویتش حاصل بشود احتمال بقاء در موردش وجود داشته باشد. این جوری تعبیر می‌کنند. محصل فرمایش ایشان این است.

س: ثالثا؟

ج: بله ثالثا آن

این ثانیا و ثالثا جوهرش یک چیز است، خیلی هم با همدیگر تفاوت جدی ندارد. حالا من توضیح می‌دهم برای اینکه روشن بشود که اینها در واقع دو تا اشکال نیست، یک اشکال است.

توضیح ذلک این است که ببینید آقای داماد می‌فرماید که شیئی که در عالم خارج است ممکن است فرد طویل باشد که حالا این مطلب را ابتدائا عرض بکنم؛ مفروض کلام آقای داماد در بخصوص ثالثا در جایی است که امر آن فرد مردد بین یقینی الوجود و یقینی الارتفاع است؛ این صورت که معمولا مثال روشن استصحاب کلی قسم ثانی جایی هست که مردد بین یقینی البقاء و یقینی الارتفاع است. اما اگر مردد بین یقینی الارتفاع و محتمل البقاء باشد، باید یک مقداری لسان بحث را عوض کرد. ما بگوییم که یقینی البقاء و یقینی الارتفاع هست، ما این جوری باید بگوییم کأن این شیء ولو در فرضی که علم به هویتش پیدا کنیم و بدانیم هویتش فرد محتمل البقاء است شک در بقاء و ارتفاعش داریم؛ ولی خب محتمل است که آن فرد یقینی الزوال باشد. باید به گونه‌ای باشد که علی جمیع التقادیر شک حاصل شده باشد. یعنی حتی علم به اینکه این فرد در ضمن آن فرد قصیر هم باشد، اگر علم به این داشته باشیم باز هم احتمال برای ما حاصل بشود. اینجوری، یعنی در واقع شک در اشکال در این است که علم به هویت این فرد در همه موارد سبب ارتفاع شک نمی‌شود؛ یعنی در بعضی موارد سبب ارتفاع شک می‌شود، در حالی که در هیچ موردی نباید کأن با علم به هویت شخصیه‌اش شک ما در زوال و بقاء مرتفع بشود.

خب این حالا یک نکته توضیحی. ولی اصل مطلب این است که ببینید ما آن شیء خارجی را که ما رویش دست می‌گذاریم، یک شیء خارجی، همین شیء خارجی، ممکن است از ناحیه یک عنوانی که به این اشاره می‌کند، ناحیه یک عنوانی که به این اشاره می‌کند، معلوم باشد؛ از ناحیه یک عنوان دیگری که به این اشاره می‌کند مشکوک باشد. حالامن این جوری عرض می‌کنم مثال را به این شکل می‌آورم؛ ما یقین داریم اناء زید نجس است، نمی‌دانیم این شیء اناء زید است، اناء شرقی اناء زید است یا اناء غربی. اگر واقعا اناء شرقی اناء زید باشد، اینجا آیا شما نسبت به نجاست این شیء خارجی علم دارید یا شک دارید. پاسخ مطلب این است که از دریچه اناء زید علم دارید، ولی از دریچه هذا الاناء، انا شرقی علم ندارید. یعنی علم و شک به توسیط عناوین به خارج سرایت می‌کنند. بنابراین ممکن است یک شیء خارجی به وسیله یک عنوان معلوم باشد و به وسیله یک عنوان دیگر مجهول باشد، مشکوک باشد. یک پارادوکسی من در همان بحث علم اجمالی درست کرده بودم و یک قیاساتی چیز کرده بودم که نمی‌خواهم دیگر وارد آن بشوم، رفقا بحث را مراجعه بکنند، پارادوکسم ناشی از همین مغالطه‌ای بود که ما آنجا مطرح کرده بودیم و گنجانده بودیم در پارادوکس در مورد همین که یک شیء وحدانی ممکن است از ناحیه یک عنوان معلوم باشد، از ناحیه یک عنوان دیگر مجهول باشد. خب حالا این مقدمه را داشته باشید.

این که مرحوم آقای داماد می‌فرمایند که این شیء خارجی که شما می‌خواهید در آن استصحاب جاری کنید، این شیء استصحاب در او تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص است. معذرت می‌خواهم، در تمسک به عام در شبهه مصداقیه خودش است.

ما این جور عرض می‌کنیم؛ این شیء که در عالم خارج است، از ناحیه عنوان تفصیلی مشکوک نیست، متیقن است، حکمش معلوم است. ولی از ناحیه عنوان اجمالی مشکوک است. شما در جریان استصحاب چه چیزی را شرط می‌دانید؟ آیا در جریان استصحاب این را شرط می‌دانید که حتما باید آن شیء بعنوانه التفصیلی مشکوک باشد، به عنوان تفصیلی مشکوک باشد؟ اگر این را معتبر می‌دانید، خب اینجا مشکل تمسک به عام در شبهه مصداقیه نیست. قطعا این به عنوان تفصیلی مشکوک نیست؛ اصلا به عنوان تفصیلی متیقن هم نیست. نه متیقن است نه مشکوک است؛ چون من عنوان تفصیلی این را نمی‌دانم، سابقا هم نمی‌دانستم. اصلا این جور نیست که شاید لا تنقض الیقین بالشک این مورد را بگیرد، شاید نگیرد، قطعا نمی‌گیرد؛ چون نه یقین دارم نه شک دارم؛ چون یقین و شک فرض این است که باید به عنوان تفصیلی من یقین و شک داشته باشم. به عنوان تفصیلی نه یقین دارم نه شک دارم؛ چون عنوان تفصیلی‌اش را نمی‌دانم سابقا چه بوده. نه یقین دارم نه شک دارم. تمسک به عام نیست؛ تمسک به عام در موردی هست که یقین دارم آن مورد نمی‌گیرد؛ این که دیگر کسی حرفی ندارد که جاری نمی‌شود. قطعا موضوع این دلیل نیست؛ چون نه یقین سابق دارم نه شک لاحق دارم.

پس بنابراین این جور نباید شما مشیء کنید. باید بگویید که هر نوع یقینی باشد کافی است. به هر عنوان یقین یا به هر عنوانی شک باشد کافی است. اگر آن را گفتید که تمسک به عام نیست. ما به عنوان اجمالی هم یقین دارد هم شک دارد. آن که یقین و شک ندارد به عنوان تفصیلی است. این دو تا با همدیگر خلط شده که به هر حال ما چه چیزی را می‌خواهیم اینجا استصحاب کنیم. یعنی این تمسک به عام در شبهه، بله یک بیانی در کلام مرحوم آقای روحانی بود. آن این بود که ایشان تعبیر می‌کردند که ما باید یقین و شکمان به یک نحو باشد. متیقن ما وقتی وجود این فرد علی ای تقدیر هست، چه طویل باشد چه صغیر باشد ما یقین داریم، ولی چه قصیر باشد چه طویل باشد شک نداریم، پس بنابراین متیقن و مشکوک ما به یک شکل نیست. آن یک بیان دیگر است که ما عرض می‌کردیم که آن خلط است. متیقن ما چه قصیر باشد چه طویل باشد چون علم به قصیر بودن و علم به طویل بودن متیقن علی نحو الاجمال نداریم، باعث می‌شود هنوزشک داشته باشیم. شک علی کل تقدیر موجود است. این را ما قبلا در پاسخ به کلام مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول این مطلب را گفتیم. ولی آن باز یک تقریبی یک وجهی می‌تواند باشد. ولی بیانی که مرحوم آقای داماد تعبیر می‌کند که تمسک به عام در شبهه مصداقیه خودش هست، این به نظر...

س: ... هم عنوان اجمالی هم عنوان تفصیلی کافی است ولی به شرط اینکه بازگشت نکند به شبهه مصداقیه

ج: بازگشت نمی‌کند، چطور بازگشت می‌کند؟ ما یقین داریم، فرض این است که شما، این شیء به اصطلاح مشکوک است؛ یقین سابق داریم و شک لاحق هم داریم. یقین اجمالی داریم به عنوان اجمالی نسبت به آن یقین داریم، به عنوان اجمالی هم شک داریم.

س: مراد این نیست که ادله استصحاب اصلا آن علم‌های اجمالی را اگر بخواهیم تمسک بکنیم بگوییم ادله استصحاب یقینی که به علم اجمالی هم چیز می‌گیرد به خود دلیل استصحاب نمی‌توانیم بگیریم که بگوییم علم اجمالی را هم می‌گیرد؟

ج: خب اگر این باشد که عرض کردم اگر مراد این باشد اصلا تمسک به عام در شبهه مصداقیه نیست. قطعا این را نمی‌گیرد. ایشان می‌گوید ممکن است نسبت به این ما یقین داشته باشیم کأن، شک نداشته باشیم، یقین لاحق داشته باشیم.

بحث سر این است که این که شما می‌گویید ممکن است یقین داشته باشید، به چه عنوان یقین داشته باشید. مگر حالا اینجوری

س: ایشان همین نمی‌خواهد بگوید دلیل استصحاب آن مواردی که مثل اینجا علم اجمالی است این موارد را اصلا معلوم نیست بگیرد، یعنی چون شک داریم این موارد را می‌گیرد یا نه،

ج: نه بحث تمسک به عام در شبهه مصداقیه نیست که آن. شما می‌گویید مفهوما تردید دارد؛ آن که ربطی به اشکال ایشان ندارد. می‌گویید ما نمی‌دانیم که آیا در این موارد می‌گیرد یا نه، اطلاق دلیل در این موارد مشکوک است؛ خب اطلاق که ربطی به این بحث‌ها ندارد.

س: ... چه به عنوان اجمالی چه به عنوان تفصیلی کفایت می‌کند ولی به شرط اینکه اگر اجمالی شد به لحاظ تفصیلی‌اش برعکس نشود. یعنی اگر به عنوان اجمالی دیدیم که شک‌مان درست شد، وقتی به تفصیلی آن هم مراجعه می‌کنیم الان احتمال می‌دهیم تفصیلی‌اش دیگر شک نباشد، یقین و شک نباشد، چون اگر طویل باشد ...

ج: خب حالا این را هم حالا صبر کنید آن را هم وجه سوم را هم که هست این را توضیح بدهم یک مقداری مطلب واضح‌تر می‌شود.

خب ایشان مرحوم آقای داماد در وجه سوم می‌گوید ایشان اینجوری می‌فرمایند که آن شیء خارجی باید به گونه‌ای باشد که اگر علم به هویتش داشته باشیم باز هم شک ما داشته باشیم. صحبت سر این است که این وجه از کجا در آمده که ما باید علم اگر داشته باشیم هم باز هم شک باشد. چه وجهی هست؟ بله، ما اگر آن علم اجمالی ما از اجمال برطرف بشود، بتوانیم یقین بر ما حادث بشود، خب اینجا فرض این است که شک نداریم. ولی کی گفته همچین شیئی معتبر است؟ بله، بر فرد، یعنی به تعبیر دیگر همان نکته‌ای که الان هم اشاره کردم، این شیء خارجی به طریق عنوان‌های تفصیلی شک به آن نداریم. البته شک نداریم به این معنا که اگر بدانم که این عنوان فرد قصیر است شک نخواهم داشت، الان که بالفعل شک دارم؛ چون الان بالفعل نمی‌دانم که این فرد قصیر است یا فرد طویل است. اگر بدانم که این فرد قصیر است دیگر شک ندارم. اگر بدانم آن فرد اجمالی من فرد طویل است مثلا شک ندارم در آن صورتی که به اصطلاح نسبت به فرد طویل هم من شک ندارم.

س: بایدبه جواب آقای روحانی برگردید آخرش؛ یعنی همین جوابی که به آقای روحانی دادید که واقع شک را برطرف نمی‌کند، علم به قصیر و طویل...

ج: نه من این را می‌خواهم بگویم، می‌خواهم بگویم اینکه شما می‌خواهید بگویید حتی باید به گونه‌ای باشد که اگر علم داشته باشیم به هویت این شخص باز هم شک ما موجود باشد. این دلیلش چیست؟ دلیلی داریم که اگر علم به هویت آن شیء داشته باشیم شک ما برطرف نشود؟ شکش موجود باشد.

س: شک در ماهیت همان شک در ...

ج: نه نه اصلا به آن ربطی ندارد. بحث این است که آن فرد واقعی، ما نمی‌دانیم آن فرد واقعی طویل است، مثلا در مثال حدث اصغر و حدث اکبر، ببینید در مثال حدث اصغر و حدث اکبر، مثال تطبیقی‌اش را بگویم. ایشان می‌خواهد بگوید من باید بر فرضی که بدانم این حدث، حدث اصغر است، هنوز شک داشته باشم و بر فرضی که بدانم این حدث، حدث اکبر است باز هم شک داشته باشم، اینجوری. دلیل این مطلب چیست؟ که حتما بر فرض، یعنی ایشان در واقع مفروغ عنه گرفته که بعنوانه التفصیلی هم شک داشته باشیم. در حالی که ما بعنوانه التفصیلی شک نداریم؛ یعنی به این معنا اگر عنوان تفصیلی‌اش مشخص بشود، شک نخواهیم داشت.

س: این فرمایش ایشان تکرار ادعاست یعنی فرد مردد را دارد...

ج: یعنی هیچ بیانی نیاورده که چرا باید با علم به هویتش هم هنوز شک موجود باشد. کی گفته؟ یک موقعی هست می‌گویم اثباتا این جوهره این اشکال و اشکال قبلی یکی است، از این جهت. ما در واقع اگر از اول یقین به عنوان اجمالی و شک در عنوان اجمالی را مشمول ادله لا تنقض الیقین بالشک ندانیم که از اول خیالمان راحت است دیگر. فرض ما در اینجا این هست که ما نسبت به یقین و شک، در اطلاقش نسبت به یقین و شک اجمالی تأملی نداریم، می‌گوییم آن قیدی ندارد. هر جایی که یقین بود و هر جایی که شک بود استصحاب آن را می‌گیرد. خب اگر چنین بود، ما اینجا عرض کردم، اگر نه ما گفتیم یقین و شک، یقین و شک اجمالی را شامل نمی‌شود دیگر این بحث‌ها پیش نمی‌آید که نمی‌دانم بر فرض اینکه علم به هویتش داشته باشیم باز هم باید یقین ما باقی، از اول یقین نداریم اصلا.

س: قبلش هم نداشتیم

ج: قبلا نداشتیم.

س: حاج آقا نمی‌خواهد این حالا احاله وجدانشان کأن بدهند...

ج: نه بحث این است دقت کنید، احاله وجدان هم بکنند به این بیان نبایند بگویند. باید بگویند وجدانا ادله استصحاب یقین و شک اجمالی را شامل نمی‌شود. این که

س: این که تکرار مدعاست

ج: دیگرخب، خب اگر وجدانا، اگر این را می‌خواهید بگویید، من اتفاقا خیلی هم این را بی ربط نمی‌دانم اگر کسی بگوید که مثلا این جور موارد مثلا عرفی نیست و چیز نیست و امثال اینها. این ادعا از خیلی ادعاهایی که اینجا مطرح شده چیزتر است قابل دفاع‌تر است حالا کسی، نمی‌خواهم اثبات بکنم، ولی می‌خواهم بگویم اگر کسی این حرف را بزند دیگر خب مطلب واضح است دیگر؛ ما یقینی که داریم یقین به عنوان اجمالی هست؛ شک هم داریم شک در عنوان اجمالی است. ما می‌گوییم ادله استصحاب اثباتا یقین و شک متعلق به عنوان اجمالی را شامل نمی‌شود. خب عیب ندارد ولی فرض این است که یقین و شک را شامل می‌شود. وقتی یقین و شک را شامل شد، مجرد اینکه این عنوان اجمالی، اگر عنوان تفصیلی‌اش مشخص می‌شد، یقین و شک باقی نمی‌ماندند، این چه دلیلی داریم بر اینکه حتما باید یقین و شک باقی باشد.

س: شاید با اجمالی بودنش مشکلی ندارند، با این مشکل دارند همان اشکال آقای روحانی، منظورشان همان باشد، اینها باید به یک مدل باشند

ج: نه ایشان تعبیر اینجوری نمی‌کنند. تعبیرش این نیست که یک مدل باید باشند. نه ایشان می‌گوید، آقای روحانی یعنی اشکالی که ایشان اصلا در آن باب نمی‌روند که این شیء موجود، آقای روحانی می‌گوید این شیء موجود سابقا چه قصیر فرض کنیم چه طویل فرض کنیم موجود بوده.

س: یعنی به عنوان تفصیلی‌اش یقین داریم ولی به عنوان ...

ج: نه آن یقین هم نداریم، به عنوان تفصیلی‌اش که یقین نداریم.

س: چه عنوان تفصیلی این را بگوییم چه عنوان تفصیلی آن، یقین به حدوثش داریم.

ج: نه اینجوری بگویید، که کأن اگر عنوان تفصیلی‌اش را هم بدانیم یقین خواهیم داشت. به این لحن؛ لحن ایشان این نیست که اگر عنوان، مگر حالا به هر حال برگردد به کلام آقای روحانی که خب آن حرف‌هایی که ما آنجا می‌زدیم اینجا هم می‌آید. ولی لحن ایشان این نیست که می‌خواهند آن کلام را مطرح کنند.

عرض کردم حالا آن کلامی که قابل تأمل‌تر است و اینجا ممکن است مطرح بشود، بیانی است که آقای روحانی اینجا مطرح می‌کنند. آن هم غفلت شده از اینکه تصور شده که واقع شیء دخالت دارد در علم ما. نه واقع آن شیء حادث علم را به مقید نمی‌کند؛ اگر من علم داشته باشم که آن واقع به چه شکلی هست، علم و شک من تغییر می‌کند؛ ولی الان من می‌توانم اشاره بکنم به همان شیئی که قبلا موجود بوده، بگویم می‌دانم یک شیئی یک فردی قبلا اینجا موجود بوده، نسبت به همان فرد شک دارم؛ ولو اگر می‌دانستم که آن فرد طویل است، دیگر شک نداشتم. که واقعا هم آن طویل باشد شک من را برطرف نمی‌کند، واقعا هم قصیر باشد شک من برطرف نمی‌شود؛ چون من به هر حال باید علم به قصیر بودن یا علم به طویل بودن داشته باشیم تا شک من برطرف بشود و الا وجود قصیر بودن و طویل بودن واقعی آن متیقن من باعث نمی‌شود که شک من مرتفع بشود. پس بنابراین من الان شک دارم، شک علی جمیع التقادیر هم دارم.

بله، شک معلق ندارم؛ معلق به علم به هویت؛ این دیگر هیچ وجهی ندارد که حتما یک چنین

کلام آقای داماد من اینجور برداشت می‌کنم، ایشان می‌خواهد بگوید باید من حتی بر فرضی که علم به هویت، تعبیر ایشان می‌کند علم به هویت، حتی من در صورتی که علم به هویت آن فرد هم پیدا کنم باید شک من استمرار داشته باشد. ما می‌گوییم هیچ دلیلی نداریم بر اینکه بر فرض علم به هویت متیقن هنوز باید شک من باقی باشد.

س: اینجا ما یک علم بالفعل داریم به قضیه شرطی که اگر قصیر باشد موجود نیست

ج: آن مهم نیست. باشد.

س: تأثیری ندارد؟

ج: نه، نه. این نه هیچ وجه

س: ...

ج: نه هیچ چیزی ندارد. نه اگر قصیر باشد این غلط است.

س: نه اگر قصیر باشد علم دارم نه، علم دارم که اگر قصیر باشد زائل است.

ج: بله آن نه این مهم نیست که، این که اصلا مهم نیست. زائل باشد. اگر هم قصیر باشد هنوز هم شک دارم، ولی واقعا زائل است. باشد، این که هیچ وجهی ندارد. در واقع این خلط بین همین است که اگر قصیر باشد واقعا علم به زوال حاصل نمی‌شود، واقعا زائل است.

س: نه واقعا، ولی این شکی که مقارن با یک علم اینچنینی است عرف تفکیک می‌کند بین این

ج: هیچ وجهی ندارد، نه، چه مانعی دارد؟ یک چنین قضیه‌ای اصلا چه وجهی دارد که اینجا دخالت داشته باشد.

س: عرف نمی‌گوید شاید این مصداق همان ...

ج: چرا چرا، نه این یک قضیه شرطیه است، ربطی به مشکوک من ندارد.

س: همه شکوک همین جا هست دیگر

ج: مشکوک من، عرض کردم آنجا که به یک معنا در خیلی از اینها فرض کنید من یقین دارم که زید قبلا عادل بوده، الان اگر نمی‌دانم فلان کار بد را انجام داد یا انجام نداد. می‌دانم اگر فلان کار بد را انجام داده باشد دیگر عادل نیست. اینجا هم منشأ شک می‌شود دیگر. اگر فلان کار بد را انجام داده باشد دیگر. منشأ شک من تردد است. می‌گویید اگر این تردد نباشد شک من برطرف می‌شود، خب بشود. تازه برطرف هم نمی‌شود به آن معنا. یعنی اگر علم پیدا کنم که آن حالت وجود دارد شک من زائل می‌شود. بشود، آن مضر نیست که.

این است که به نظر می‌رسد که ذاتا استصحاب در فرد مردد اشکالی ندارد. اما حالا آیا معارض دارد یا ندارد، این را اجازه بدهید اشکالاتی که در اول کلی را بحث می‌کنیم؛ چون اصل اشکالات معارض در بحث کلی مطرح شده. ابتدا ببینیم این اشکالاتی که در فرد مردد شده، آیا این اصل استصحاب کلی را با مشکل مواجه می‌کند یا نمی‌کند. و نکته دیگر آن اشکالاتی که در استصحاب کلی هست از جهت معارضه با استصحاب عدم فرد طویل، آیا این در مورد استصحاب فرد مردد هم می‌آید یا نمی‌آید، و امثال اینها. یعنی اگر بیاید که در این مورد هم می‌آید، نمی‌خواهم بگویم نمی‌آید، ولی همان اشکال تعارض بین استصحاب را نسبت به استصحاب کلی ببینیم چه جوری حل می‌کنیم که آن بحثش در آنجا ادامه می‌دهیم.

وصلی الله علی محمد و آل الطاهرین